

نفس هیچ با اعتدال است و مطابقت کرد نفس عاقل را محنت حاصل آید و سجا به تبعیت لازم
 و از امتزاج بر سه فضیلت عدالت پیدا آید و انواع دوازده تحت آن بود اول صدق
 که هفتم بصیال خبر تصدیق بود دوم الفت که اتفاق را می یابد که مبادت و تدبیر گردد
 سیوم وفا و ادای طریق بواسطه عدم مجادرت از آن چهارم شفقت اگر آه از دیدن محنت
 برادران و همت از آن پنجم صلح که خویشان خود را در شروت و رفاهیت با خود شریک
 گرداند ششم مکافات که بجا آوری عوض همان زیاده از آن بود هفتم حسن شرکت که کار
 داد و ستد بر وجه اعتدال بود هشتم حسن قصدا که ادای حقوق دیگران است و نهم باشه نهم
 تو دوستی با بگالگان بر وجه خوشنما و تقدیم شرایط با وفا هم تسلیم رضا را فریدگار که با بعضی
 منافق زبان از طبیعت نرود باز در هم توکل عدم خواش بکارهای مافوق طاقت
 انسانی دوازدهم عبادت یعنی تعظیم بزرگان

سیوم شجاعت

یعنی ثبات نفس در وقت خطر و اگر به طلب حرص و یا طمع و یا رفع ملامت و ملالت
 یا خون و غصه فعل جان بازی بظهور رسد شجاعت نیست بلکه تمام قوا سه
 سطح او شوند شجاعت است و انواع تحت آن زیاده اول کبر که نفس بصول مرام و فتنه
 شای جزع و فرزع نه نماید دوم نجات ملک نفس که منظم دارد حاصل محو
 سیوم بلند همتی که در ذکر جمیل از مرگ پروامی ندارد چهارم ثبات و آن
 قوت مقاومت شاید است که نفس را ملکه شده باشد پنجم علم
 یعنی طمانیت نفس که غصب و تحکیش نتواند نمود ششم سکون که نفس
 در وقت جنگ و جدل سبکباری نماید هفتم شهادت که شوق بر کارهای
 بزرگ و ذکر جمیل بود هشتم تحمل که نفس بدن را در استمال امور

پسندیده فرسوده گردانند هم تواضع ملکه است که بر صفتها خود را مرتبی نشود و هم
 حمیت غیرت نفس که در حفظ حریت نهان نماید یا در هم رفت که از دیدن حال دردی
 اینامی جنس نمی آرد چهارم عفت و آن اگر از کثرت مال یا خوف
 یا فکر یا نقصان یا مرض احتراز است عفت نیست بل با وجود میسر شدن به تفهم ضرورت
 احتراز کند عفت است و انواع تحت آن دوازده اول جای احتراز از بدی بنظر است
 دوم رفیق نهایه نفس در طریق تبرع سیوم حسن بجز رغبت نفس تکمیل کالیت
 خویش چهارم سلامت تحمل نفس در احوال مختلف پنجم دعوت سکون نفس در وقت
 حرکت شهوت ششم صبر تفاوت نفس بود با هوای فاعل قبیح صادر نشود هفتم
 قناعت رسان گرفتن امور بالکل در شارب و رضا و آنچه حصول شود از سبیل محمود
 هشتم وقار یعنی ستاب زدی نمایند در حصول کار شبه طیکه فقدان +
 مطلوب با یقین نباشد نهم ورع که ملازمت بر فعال نیکو بود بلا تصور
 دهم نظام ملکه ترتیب امور بر وجه نیکو یا در هم حریت تحصیل مال بوجود پسندیده
 و بیدل در مواقع حمیده دوازدهم سخاوت اموال آسانی و در نیعتی چند شرط است
 اول گرم و آن بیدل اموال در امور خیر بر وجه مصلحت دوم ایشار و آن نیک
 با نیجاج مستحقان و مستحقان سیوم عفو آسانی در گذشتن در اجزای مکافات
 چهارم مروت رغبت نفس بر افادت و بیدل زیاده از لاب پنجم نبل استیجاب نفس بر ادوات
 فعال پسندیده ششم مویسات و آن معاوت باران و مستحقان در معیت هفتم
 ساجت بیدل مال بدیجونی هشتم سماحت و آن بر چیز است که احتراز از آن سزاوار
 بود و اگر بیدل مال در طریق معاشرت یا اخذ قایده یا عوض احتقا یا غنوه

با عوصن تخم قاصور یا مسحق و یا عطار بسجده است سخاوت نیست بل ابراف است
 در بیان امراض فضایل علاج آن یعنی نسبت بر فضیلت امراضی چند است حکما گفته
 که علاجش تجویز کرده اند نوشته میشود اول امراض تحت حکمت جهل است و آن بسیط
 باشد یا مرکب اول است که عقاد عدم علمیت بر خود کرده شود علاج تامل بنظر
 دقیق در حال حیوان و انسان یعنی نشان بر فضیلت از علم بود بر حیوان پس فضیلت است
 مراد به تفهم انبوی جهل رفع گردد دوم مرکب با وجود نهن عقاد استن بر خود نبرد
 علاج تحصیل علم ریاضی و حساب بود که لذت یقین در یافته از معتقدات خود رجوع کند
 دوم امراض قوت دفع اول غضب که کیفیت نفعانی مقتضای حرکت روح بود بسیار
 آن شهوت نهم است چون مجاری روح که دماغ و غضب است از ظلمت دخانه تملو
 گردد و نور عقل ستود شود و فعل الضعیف باشد حکما تمثیل آن از عاری که مملو از نیران
 بوده داده اند علاج سرد آب نوشیدن و سباب غضب چند بود اول عجب طریقه کاندیا
 در حق خود علاج ملاحظه نقص عیب خویش دوم افتخار یعنی خود را حسین و بزرگ دانستن
 علاج بفرمود که بجز ذات او تعالی سیم نماید سیوم مراد که موجب و ال علقه لغت است چهارم
 که اعتقاد کمال در شان خود علاج برد و بزرگتر است همرا بر خوشی مزاج اهل شرف
 سختی گوید علاج بدان که ذمی به زجر است موصوف است ششم عذر نفسی خیا
 هفتم ضمیمه و آن تحمل ظلم برد دیگری از تکلیف
 علاج برد و عفو و ترک بود سیوم امراض قوت جذب
 اول بدولی که سکون نفس است از حرکت با تقام علاج خیال رنگ و حرمت خویش
 دوم خوف و آن هیت نفعالی بود به توقع کردی علاج فهم و علم

سیوم شهوت که خواهش نفس بود زیاده از حد علاج اشتغال در دقایق علوم و
 صناعات و هتفراغ و تامل فکر چهارم حزن و آن الم بود از فقدان محبوب علاج
 تامل در ثبات و بقا اشخاص عالم جسم حد ترقب زوال نعمت غیر علاج قرین
 حزن و غضب هشتم کذب علاج نهم انبغی که غرض از نطق اطعام غیر است آنچه در ضمیر
 اوست و کذب ناتی آن **در بیان زوایل** بدانکه هر فضیلت واحدی است که
 چون از آن حد تجاوز نماید خواه طرف افراط خواه طرف تفریط بزوایل گراید پس
 فضایل بمنزله اوساط اند و زوایل بمنزله اطراف مانند مرکز دوائر ازین جهت زوایل
 غیر منافی باشند و فضائل یکی چرا که فضایل چون خط مستقیم بود و آن خط
 اقصی در میان دو نقطه خواهد بود پس پیش یکی ممکن نبود و خطوط مستقیم نامنافی
 باشند مگر در افراط تفریط است آسانی که در حدود شمار است مینوسیم اول سفر از حکمت
 طرف افراط و آن استعمال قوت فکر در آنچه واجب نیست دوم بل از حکمت طرف
 تفریط و آن تعطیل قوت فکر و اجبات است سیوم تهور از شجاعت طرف افراط
 و آن اقدام بر مهاکم که عقل حاصل نداند چهارم جبن از شجاعت طرف تفریط و آن
 حد است از چیزیکه مستحسن نیست پنجم شره از هفت طرف افراط و آن میل نفس شهوت
 زیاده از مقدار ششم خود از هفت طرف تفریط و آن سکون نفس در لذات مزور
 بود هفتم ظلم از عدالت طرف افراط و آن تصرف در حقوق مردم بود هشتم
 انظلام از عدالت طرف تفریط و آن روادادن ظلم در حق خود بطریق
 مذلت و طوریکه زوایل افراط تفریط فضایل اربعه است هم با افراط و تفریط
 انواع فضائل زوایل لیکن در مقام انبغی کافی دانسته بتطول نپرداخت فقط

در بیان علم نجوم

موضوع این علم هفت ستاره است اول قمر دوم زهره سوم عطارد چهارم شمس پنجم مریخ
 ششم مشتری هفتم زحل و ازل این فن یکی نیک و بد جهان را از گردش آنها قرار داده اند
 و تعداد گردش در اعراض فلک ثوابت تقسیم کرده و آن دو از ده برج اند در سده را س که گویند
بیان برج اول حمل نور سیوم جزا چهارم سرطان پنجم همد ششم سنبله هفتم میزان
 هشتم عقرب نهم قوس دهم جدی یازدهم دلو دوازدهم حوت دهم یک برج راستی حصه است
 پس یک حصه هر روز تفاوت کند و در تمام روز دوره ختم گردد این را سیدیان لکن گویند
اینک و نه تن لکن سوز برابر سنگت در روشنی آفتاب ستاده کرده سایه آستر
 پایید و با سه سنگت دیگر بجا کرده در شصت و چهار قسمت دهد خارج قسمت گه طی هر چه
 باقی مانده گویند نموده بل شمار نماید یعنی اینقدر بگذر آمده یا گذرشته باشد طریق
دیگر برای رستی لکن ظل خود را از پا خود سپرده هر قدر که باشد شش در آن افزوده
 در یکصد و بیست قسمت دهد خارج قسمت گه طی و باقی را پل شمار باید کرد و تا هر دو هر روز
 بر آمد و بعد دو هر حساب روز باقی مانده دانند و سایه اول ساعت هشتاد و دوم ساعت
 چهل قدم سوم ساعت بست قدم چهارم ساعت ده قدم پنجم ساعت پنج قدم ششم
 ساعت دویتم قدم هفتم ساعت تا قدم روز نهم کسب دست نمودن لکن
صلین تولد از ابتدای هر قدر تفاوت که داشته باشد تا خانه ششم و میان آنچه کوکب
 که آید شمار عورت مانند روزن وقت تولد است و از ابتدای خانه هفتم تا خانه نهم هر قدر
 کوکب که در آید زن مای بیرون خانه و اگر قمر در خانه طلین و جد و
 دلو با همراه زحل بود چراغ روشن نیست و اگر قمر در برج

ثابت یعنی استبر باشد چنانچه در طاق و اگر شمس بر برج منقلب یعنی چرب باشد چنانچه
 در دست و اگر در جبین یعنی دو شته به او باشد گاه در دست و گاه طاق و هر قدر
 که گذشته باشد یا بقدر فقیه سوخته و هر قدر که قمر از برج هر کدام گذشته باشد یا بقدر
 نوع سوخته و اگر وقت تولد شمس زور آورست و الله استن زور نقره دارد و اگر قمر
 است زور جوهر و اگر بهرام زور آورست زور سی و اگر عطارد زور آور باشد از زمین مشعر
 از زهره مر و اید و اگر قمر تن خانه را به بنید یا قمر و عطارد و زهره یکجا باشد از حل اول و هر
 هفتم بود پیش در خانه نیت و هر قدر که او کتب و آور را که نظرش در خانه اول بود یا بقدر
 رنگ طفل و در هر خانه که کوکب سخت باشد همان سمت چارپا دارد و رنگ شی خوردنی آن
 موافق زور باشد باید که زاییم نوشته معاینه ملاحظه مذکوره بالا کند لکن تولد شود و سرگانه

این است از حلال است و نیز حلال است و در دست به او است این است از حلال است و نیز حلال است و در دست به او است	صورت زاییم نیت		این است از حلال است و نیز حلال است و در دست به او است این است از حلال است و نیز حلال است و در دست به او است	
	۱۲ جون	اول		۲ فور
	۱۰ کرم	حل یکبه		۳ بر کبه جوزا
	۹ چار کرم	سرطان کرک		۴
این است از حلال است و نیز حلال است و در دست به او است این است از حلال است و نیز حلال است و در دست به او است	۸ قوس	۵ میزان تلم	۵	
	۷ دهن	عقرب بر جلم	۶ سبده کینان	

در بیان خاص زاده آهنگان اول تن شرق حال خوی صورت بیت عیش زبم سال عمر چرم مرد
 عطارد زهره مشتری نیک دوم مال نصحت سخاوت خدمتکار جوهر چیز با فروختنی است هر قدر
 عطارد زهره مشتری نیک سوم سواد همیشه باغ خرمن کشت باز دو شته به او از حل شمس زهره
 نیک چهارم شورش ثناء در شرک ادویه شمال قمر زهره مشتری نیک پنجم شکم دختر پسر علم
 عقل قمر عطارد زهره مشتری نیک ششم دشمن جنگ مدار پایه کرم حل شمس بهرم نیک

هفتم صورت ناف مغرب سوداگر خرید فروخت خرخته سفر زهره مشتری عطارد قمر
 نیک هشتم مرگ رفتن راه کوه پنج مکان مخصوص اسب و ذنب خوب همه ستاره نیک
 نهم ایمان ذایقه کارخانه تالاب و کار ثواب زانو مشتری نیک دهم کار سرکار
 ملک آفت آسمانی باران ران خوب شمس بهرام نیک یازدهم حصول نذر
 فیل سب پارچه غله ساق همه ستاره نیک دوازدهم کار چرخ زراعت قدم راکب
 ذنب نیک زحل بد **در بیان خواص ستاره باوان** در اول مهتاب
 گردش ۲۴ یوم خانه سرطان رنگ سفید فعل دل شکل خانه نور شرف خانه عقرب
 بیوط خانه هفتمی را نظر تمام از هر جا که باشد بران سیوم پاکیزه نصلت باغم و باد
 زور آور شیرین سخن سعد بابت اگر در خانه اول است کم شهوت دوم دوستی
 و دشمنی باز چه خود سیوم پر شهوت چهارم با مراد و از برادران دوستی خواه
 پنجم اولاد بسیار و اول دختر زاید و عاقل بسیار و خوب طبع ششم در لیکر
 از دست خود میرد هفتم از روجه دوستی کمال دارد هشتم مال ضائع کرده غذا لطیف خورد
 نهم طالع مند و خوب صورت دهم از سر در تفع رساند و دشمنی باز و بکند یازدهم فریب
 و بهره مند از زنان دوازدهم نور چشم کم و نقصان مال و دشمن بسیار **دوم**
آفتاب در وکیال خانه سدرخ رنگ نور چشم جلال برین دوم سعد هفتم نظر تمام نور خانه
 محل شرف نیزان بیوط متد فریب بیانه قدموی اندک زور آور استخوان نصلت تلخ
 والی مشرک در خانه اول خشتاک و الفت با زنان و هفتم را نظر صعب دوم بسیار
 نیک همه جهت طالع دسیوم سردار و بر دشمن زبردست چهارم مرید و دشمن برادر
 در سفر گزین و الفت با بیگانگان پنجم نامرد و بر پست ششم کم اولاد و غایب از و نهم در ششم

طفریاب آوارگی از خانه میرود در سفر تقیم معارضه بدن و دفع باب و زلزله میرود همیشه خوا
 الوده ششم را زطایر و همواره ساز باشد نهم دشمن همه کسان و تفکر و عبادت گزین هم
 وزیر بایاد شاه و بسیار حسین یازدهم همه کار بر آید و سردار باشد دوازدهم ساز
 و بیماری چشم و مال ضایع کند **سیوم فریخ** دوره یکینم سال خانه حمل و عقرب رنگ سرخ
 مایل سیاهی غصه قدورگ دراز برین دوم چهارم و هم را نظر تمام خانه جدی شش مرط
 بیوط نامهربان سعد معتز خونی رخا تا اول به پیری اولاد بیند و از آهین و آتش سبب یاب
 دوم نقل کمال سیوم دولت مند و نجوشی اوقات به چهارم مطلب و دشود و از برادران **نقشه**
 بسیار دارد پنجم مرین غصه بسیار ششم طفریاب بر دشمن و عاقل و دوست طبع تقیم سنا
 بخاری داند و باغ و روزن ناقص ششم از هر کس دوستی کند دشمنی بیند نهم فیاض
 و عقلمند و طالع مند دهم بسیار نیک سردار و بحکس مقابله او تواند کرد یازدهم دشمن

مردم آزار و مال بلزدی رود دوازدهم همیشه مرین **چهارم دیر**

دوره یک سال خانه جوزا و سنبله رنگ سبز تقریر است برین سیوم نامرد و سنبله نرف
 و حوت بیوط هفتم را نظر تمام میانه قدیست زور آور خصلت تلخ و بلغم و باد طرف شمال
 همراه ستاره سعد و با بخش بخش در خانه اول خوب صورت نیک سیرت مرین کم طالع

دوم عقلمند و دولت مند و زور آور سیوم صاحب استعداد و نامی چهارم صاحب عزت
 پنجم دولت مند و دروغ گو راست ناست ششم کجبت از دشمن در آزار تقیم زلزله
 فطرت حسین و خود کمال و هشتم عمر دراز و نامور نهم عبادت گزین دهم

کم گور است باز ظالم و طالع مند یازدهم زیرک نیند و طالع مند و
 صالح دوازدهم بلند اقبال و کم تقریر پنجم ششم ششم دوره

سیزده ماه خانه قوس و حوت زرد رنگ ایمان و علم برین اول پنجم و نهم را نظر تمام خانه
 سلطان شرف جدی سیوط فزیه اندام کوتاه قد گندم رنگ نخلت بلغمی سوس
 میگون ندر آور مغز طرف ایمان سعد اگر در خانه اول خوش پوشاک خوش رو
 کم شهوت تن پرست زنا کار دوم رفاص و سرود داند سیوم عقل خورد
 و در برادران بزرگ و دشمن طریق چهارم صاحب علم و عالم دوست از فرزندان
 وزن در آرام پنجم لات و مستول ششم مریض همیشه بهنتم عیش و دولت و از زن
 در آرام ششم مفلس و کلین نهم صاحب عیش و علم و صواب دولت دهم صاحب زرد
 سخی و صاحب فرزندان یازدهم صاحب دولت و از اقارب در آرام دوازدهم
 مریض و خراب کننده زر

ششم زهره

دوره هشت ماه خانه ثور و میزان سفید رنگ علم فارسی و عربی و غیره باو
 برین اول هفتم را تمام نظر خانه حوت شرق سنبله سیوط سوس سیاه و نخلت
 بلغم و باد ساغ و می شهوت زور لطفه سعد صغر در خانه اول ثواب کار و غیره
 خلائق و نوشت خواند داند دوم عقلند و دولت مند و زمین زر دوست سیوم
 با فرزند و برادر بخیل و مریض چهارم عورت و فرزند زیاده پنجم فرزند و دختر و دوست
 و شاعر و هنر پیشه و علم موسیقی داند ششم آرام طلب و بسیار کنیز دار هفتم
 زور آور و از عورت در آرام ششم عزیز عالم سخی و مریض و مصاحب اجه
 نهم ثواب کار و طالع مند دهم بعیش یازدهم دولت مند و عقلند و بعیش گذران
 دوازدهم کار زراعت کند غرض شتری عطار و قمر زهره سوس

دوره سال خانه جدی و دلو سیاه رنگ فعل عیش و ریج بزبان چهارم خانه سیوم و دوم
 نظر تمام خانه میزان شرف و حمل سبوط لانغرا اندام دراز قد موی بسیار بر سر اندام
 جاہل و عقل دندان و ناخن کلان مغرب لحن اگر در خانه اول مریض و موی بسیار
 بیدان و سردوم و ذو دو صاحب زر سیوم دولت مند جاہلک از عورت در آرام
 زنده تمام چهارم ریج عورت و برادر و فرزند پنجم فرزند و اگر باشد بیعتل بود ششم
 نقصان زود دشمن و ریج با در هفتم عورت بد شکل ششم دشمن را فنا کند
 و در قوم خود سردار باشد نهم بد ایمان و منصوب بسیار و هم دولت مند معکیز نک
 و غلام و جاہلک طبع پدرش زنده نماید یازدهم بسیار سعد صاحب دولت و اسپ
 و فیل دوازدهم صاحب ریج عمر دراز هشتم راس و ذنب دوره بحبہ سال
 مخالف دیگر سیاره رنگ سیاه مایل بسبزی عمل مکر و بیماری خانه ندارد کافر دراز قد
 جاہلک نصبت با دگوشه زور آور رس در جزا شرف و هفتم ازان سبوط در سبیل
 شرف حوط سبوط طرف نیرب در خانه اول مریض بد ثواب دوم مفلس سیوم جاہلک
 برادر را فنا نماید اگر برج شرف نیست چهارم حاسد بد بخت پنجم فرزند زنده نماید ششم
 عدو و فرزند و مادر را فنا نماید اگر طالع مند بود هفتم صاحب ریج و بد ایمان و غمان
 دهم درون غلو و زرد دیگران ستاند یازدهم سخی و صاحب فیل و اسپ و نیک نام
 دوازدهم نجیل و بد ایمان بیان وستی و دشمنی ستاره ما با هم شمس و قمر دوست
 جانبین همچنین شش با هم با شتری و بهرام و شتری و عطارد و باز مره و زمره بازل
 دوست جانبین مخالف ازین دشمن با هم است و اگر چهارم یازدهم یا دوازدهم باشند دوست
 جانبین و اگر درین خانه دشمن باشد مساو و اگر دشمن با هم باشند مساو

بیان زورستاره

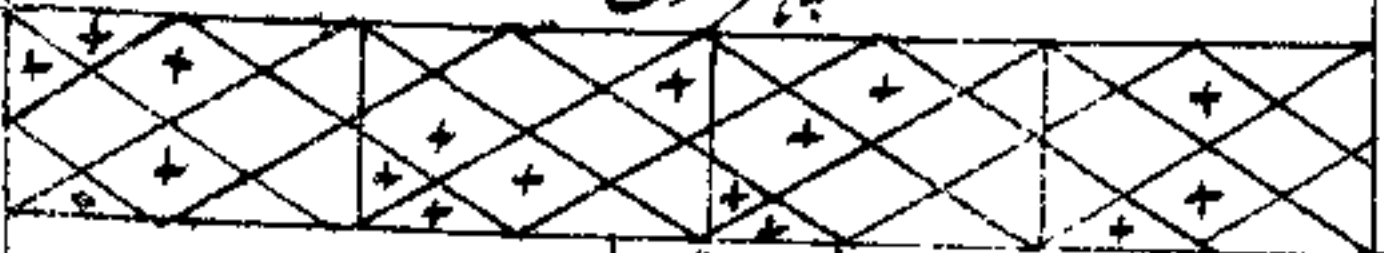
ستاره صاحب زور قمره بسیار دید و زور ستاره چار قسم بود یا در خانه شرق یا کوکب نیک معاينه کرده باشد یا در خانه خود بود یا در خانه دوست و همراه دوست

بیان تعداد عمر قمر سیاره

عطار در طفلی بهرام در جوانی قمر زهره نزدیک پیر شمس مشتری زحل در پیر سیاره دیده

در بیان جوگ شماره ها و آن بر سه قسم بود اول شکل

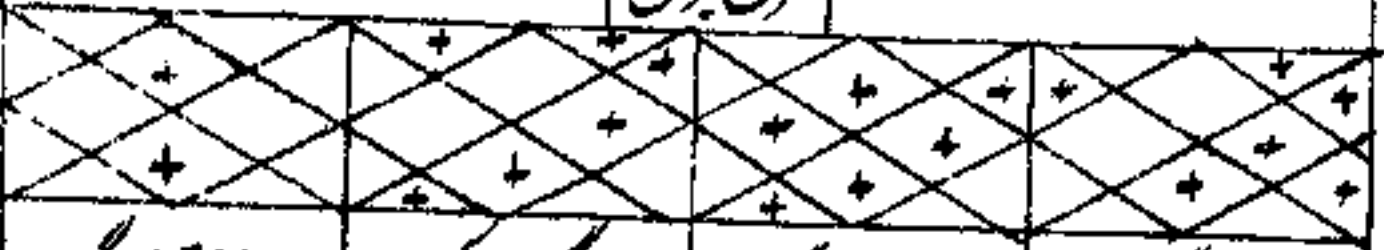
چهار جوگ



راج جوگ



مرت جوگ



مرت جوگ

جوگ دیک

هفت جوگ

مرت جوگ



دوم قران جوگ اگر شمس قمر یکجا است کار دور و گرداند و شمس بهرام نواب کار بود

خوش نام شمس مشتری خوش نام شمس زهره مردانه شمس زحل حراف قمر بهرام جنبل قمر عطار و قلمند قمر

مشتری عالی مرتبه قمر زهره شیر قمر زحل نیک ذات بهرام زهره با عورت بیگانه بد نام بهرام زحل

پرتان عطار و مشتری سرود داند زحل مشتری و غایب زهره شمس بود

سیوم اتصال حوک اگر در خانه دوم ذنب و در اول سمش و زحل باشد و که قنوم معاینه
 کند ببرد اگر ششم نهم و زحل هفتم و شتری و زهره سیوم باشد ببرد اگر در خانه اول
 زحل و بهرام و یا دوازدهم باشد و قمر در خانه اول بود ببرد اگر ششم زحل و بهرام و شمش و
 قمر و ششم زهره و شتری باشد ببرد اگر در خانه اول تحت گره و دوازدهم زهره و شمش
 باشد ببرد اگر در خانه هفتم زحل و دوازدهم قمر باشد نور شود اگر در خانه اول یا ششم
 زحل و بهرام و قمر نهم بود از آهین ببرد اگر در خانه اول زحل و بهرام و هفتم قمر و ششم
 شتری بود ببرد اگر شتری دوازدهم و قمر اول و زحل و بهرام ششم بود ببرد
 اگر ششم و بهرام چهارم و زحل دهم باشد موت از حاکم باید اگر ششم و بهرام زحل
 از خانه اول تا خانه چهارم باشد خود را خود کشد اگر از ششم زحل و بهرام هفتم
 بود پدرا کشد اگر از قمر هفتم زحل و بهرام بود پنج با در دید اگر در خانه اول
 ششم و بهرام و زحل بود پنج بز خود بیند اگر زحل و ششم و بهرام از خانه اول تا
 هفتم بود پدرش زنده نماند اگر قمر و زحل و بهرام از خانه اول تا هفتم بود مادر را فنا کند
 اگر ششم زحل و بهرام معاینه کند پنج ببرد و اگر زحل و بهرام قمر را معاینه کند پنج با در دید
 اگر زحل و بهرام را نظر بخانه اول است پنج خود بیند اگر بخانه ششم و ششم قمر افتد
 طفل را پنج رسد قمر در ایام روشنی تولد روزه و ایام بی نور تولد شب بیخ شمره
 نذیر و عیب ندارد **افلاس حوک** اگر کوکب در خانه دشمن بدگشت
 آنرا که مالک خانه دهم است دیگر نسبت قرضدار بود اگر در خانه دوم و دوازدهم
 پنج ستاره نباشد نفلس گردد اگر صاحب خانه اول در دوازدهم یا کوکب تحت
 خانه دوم را بنیذ نفلس باشد اگر در خانه دوم کوکب بیوط آید نفلس باشد

حرام جوگ اگر نهم شتری و دوم قمر و عین بهرام است از غیر پیدا شود اگر قمر همراه باشد
 و دنب باز حل باشد از غیر پیدا شده اگر شمس همراه راس و دنب باشد و از قمر ششم
 شتری بود از غیر پیدا شده اگر شمس و قمر یکدیگر معاینه کنند از غیر پیدا شده
عمر جوگ اگر در خانه اول زهره و شتری و سیوم قمر باشد عمر دراز بود اگر صاحب
 خانه در چهارم و پنجم و هفتم یا دهم باشد عمر دراز بود اگر در خانه اول عطارد است
 یکصد عیب و زهره بزرا عیب و شتری یک لکبه عیب دفع کند **اقبال جوگ**
 اگر در خانه که شتری است در میان خانه بهرام آید دولت بسیار یابد اگر صاحب خانه
 دوم یا دهم آید سردار سپاه گردد اگر قمر از شمس دوم و خانه دوازدهم خالی باشد
 عاقل بسیار بود اگر عطارد از شمس دوم و یا دوازدهم باشد عیاشی بسیار بود
 اگر از شمس دوم یا دوازدهم بهرام است دولت بسیار آید اگر از شمس
 یا دوازدهم زهره و شتری باشد معلم و عالم گردد اگر از هر دو جانب شمس
 کوکب باشند علوم مرتبه اگر صاحب خانه دوم در کندی یا ترکون یا دوم
 باشد طالع مند بود اگر در خانه دوم زهره نهم شتری ششم است پادشاه
 گردد اگر شتری در خانه خود است وزیر گردد اگر یک ستاره در شرف است
 تمام عمر بخوشی گذرد و اگر دو ستاره در شرف است از برادران کلان باشد
 اگر سه ستاره در شرف است پادشاه گردد اگر سه کوکب در خانه خود است وزیر گردد
 اگر در خانه یازدهم و دوازدهم و یکم و دوم و سیوم و هفتم همه کوکب در آید راج یابد
 اگر در خانه دوم قمر یا کوکب نهم یا صاحب خانه دوم دوازدهم بود دولت مند
افزار جوگ اگر بر سه کوکب در سیوط است غلام باشد

اگر سه کوب همراه شمس خواه در خانه بیستم چهار کوب باشد و یوانه گردد اگر در خانه بیستم
دو نخواهد شد و چهار کوب باشد با تقدیر نکاح بود

ترکیب بر آوردن شانزده تری

باید که از کواکب شمار کرده تا پنجم ولادت هر قدر که باشد از بیست و چهار پنجم باقی ماند
از ابتدا هم بر قدر که هست همان دشا خواهد بود مثلاً آ ۲ جم ۳ بهو ۴ راه جو ۶
شوی ۷ بو ۸ کی ۹ شوی یعنی اول شمس ۶ سال دوم قمر ۱۰ سال سیوم بهرام
۷ سال چهارم راس ۱۸ سال پنجم مشتری ۱۶ سال ششم
زحل ۱۹ سال هفتم عطارد ۱۷ سال هشتم زنب ۸ سال نهم زهره ۲۰
سال دهم بیست سال است چون دریافت شود که دشا فلان کوب
است در مدت آن حسب تعدد و حلیه کوب یک را قسمت دهد با تقدیر و مدت اثر
دشا چنانچه حقیقت یومیه دریافت شود

ترکیب بر آوردن دشا جوانی

باید که در آن بغایت پنجم ولادت هر قدر که باشد در آن افزوده از بیست قسمت دهد
باقی ماند از آن حساب اول منگلا یک سال دوم ننگلا دو سال سوم دهیان سه سال چهارم
بهرامی چهار سال پنجم بهدر کواکب پنج سال ششم اولکاشش سال هفتم سه سال
هفت سال هشتم منگلا هشت سال تعلق دارد بعد از آن بدستور صدر اثر
دشا بر آورده حقیقت یومیه معلوم نماید

ترکیب بر آوردن سال دشا

شمس ۲۰ یوم قمر ۵۰ یوم بهرام ۲۸ یوم عطارد ۵۶ یوم مشتری ۵۸ یوم زحل ۱۰ یوم
راش زنب ۲۲ یوم زهره ۴۰ یوم در مدت کیال ابتدای شمس حسب درجات شمس چون اول

ترکیب این بهترین نختر سرفد راه که از کاک گذشته باشد از زاد و چند نماید و هر قدر یوم از ماه گذاران که باشد جمع نمود یک ران افزوده از سبب هفت طح دید انجیر باقی ماند

همان نختر خواهد بود نام ۲۸ نختر است بهترین رنگا رومی مرکز اورا
پوروس کبک شکلها گها پورنا بهالنی سبت قران سوانت ساکها از راه
جستار عمل لوراکها اوراکها سرون دینت ست بها لوریا بهادر اوراکها

ریونی ترکیب این نام الا ادای عمل باها نور کاجها جزا
دلا سرطان مواند باها سبب رانانیزان نوجا عقرب پاد ما نور

کاکها جدی گوسادلو دچاوت ترکیب این ساسول شنبه دوشنبه
شرق جمعه یکشنبه غروب سشنبه چهارشنبه شمال پنجشنبه جنوب *

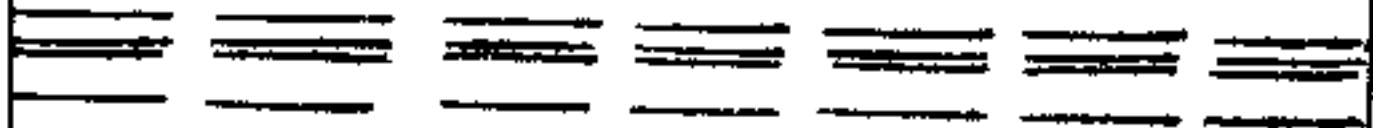
ترکیب این قمر عمل سهد قوس شرق جوادلو میزان غرب ثور سبب
جد جنوب سرطان جوت عقرب شمال ترکیب این یافتن مدت عمر

و آن سبب گذشتن باقی ماندن نختراست یعنی هر قدر نخترا دلالت که گویی باقی ماند
جمع کرده با نختر حتم ناریونی بحساب شصت شصت یکی نخترا جامع کرده و سه دیگر
افزوده شش گون نماید و از نهاد پنج قسمت دید هر چه باقی ماند سال و بعد آنرا

دوازده گون نموده همان طح دید هر چه باقی ماند خارج قسمت ماه و باقی یوم حساب
شود و اگر قسمت برابر آید عزمزاده است سوم بیان علم رمل آن مختصر

شانه زده شکل است صوت اشکال بدین وجه سبحان قیض الداخل قیض الخارج
جماعت فرج عقلا کین حره بیاض نصر الخارج نصر الداخل
عذ الخراج نفی عذ الداخل اصحاص طرق

پس اگر قرص موجود باشد بر روشنی آفتاب گذشته بر شکل آن حکم کند و اگر قرص موجود نباشد طریقی
 که حکمای یونان پس آن نموده اند بکار برد و آن است که در یکدم نقطه های انقدر که چهار
 سطر ازین نقشه باشد بحباب بنویسد و بعد از نوشتن شمار کند هر قدر که باشد در میان دو نقطه
 خطی مستطیل نمایند و اگر پتریک فقط مانند همان طور گذارد همچنان هر چهار سطر را از طرف
 چپ خط کرده پتر سمت راست هر چهار سطر آنچه باقی باشد شکلی از شکل شان زده خواهد بود
 چرا که پسین یک نقطه خواهد بود و از آن حال شد کار موافق خواست شکل در میان آن که در



اول نقطه دوم و سوم و چهارم خط است پس شکل بحیان خواهد بود خواص آن معلوم نمایند

در شکل اول

در بیان خواص هر شکل

احوال طالع مایل تحت و شدت شستی و ابتدای کار و اتصال با محبوب و تمیز
 و فکر خارج سعد گندم رنگ آتشی

شکل دوم

احوال قرص و دخل خرج مال آمدن غایب خرید و فروخت فقر فاقه انفع ضرر شمشیر
 سهرای رعایا سعد خاکی داخل رخ رنگ قد کوتاه

برادر خواهر اقربا با در حرکت نزدیک بخش خارج

شکل سوم

آتشی سیاه رو سیه رنگ چو چکانع کوتر گردن

شکل چهارم احوال پدر و املاک زراعت عاقبت امور مقامی شهری

انفع احوال عمر عمر تنج خاکی ثابت فریه میانه قد سکونت

شکل پنجم زنده بود و نابود عشوق خبر نامه پیغام ملاقات نسبت منقلب نفع

املاک زراعت سعدی سرخ رنگ چیزی سفید بیانه قدر آن چشم
شکل ششم کیفیت مرض بحر اسهیب گر خسته گم شده نور علام کثیر یک احوال حامله
سرخ پوشیده منقلب غمگناکی سیاه رنگ کوتاه قدر

شکل هفتم غائب زن شوهر نکاح خصم شریک دزد داخل دعوی غمگناکی
سیاه رنگ بر گوشت در چشم و با عیب

شکل هشتم
مرگ خوف مال ثابت دزدیده مال قرض و مال رن مال شریک دشمن غمگناکی
رنگ سرخ بر سر نشان

شکل نهم
ثابت سعدی سفید رنگ سیاه چشم پیوسته ابرو
احکام خدمات کسب دزگار تجارت عزت جاه مقام غائب دزد خارج طالع

شکل دهم
مادر سعدی سرخ و سفید رنگ بلند بالا
احوال امیدخواه دوستان قدیم اندوه غم سعدی داخل سینه رنگ قدر کوتاه

شکل یازدهم
دشمن چار پایان سبب زندان منقلب غمگناکی دراز قدر چشم
شکل سیزدهم طلب عاشق و سعی نفس در امورات داخل غمگناکی بی بلند

شکل چهاردهم
قدار زرق رنگ
سوال در حصول
دلا حصول با دمی سینه رنگ دراز قدر

شکل پانزدهم
دعوی پیش حاکم
وحکم مطلق بر جمله سوالات منقلب ممتزج باد کسب رنگ گبیانه قدر

شکل شانزدهم
جمع امورات از خیر و شر منقلب سعدی سفید لاغر دراز
در بیان حصول و لا حصول حقیقت سوال حصول
در حصول شوهر و گونه است او اتصال دوم انقباض در اول حصول

نزد پیوستن شی و ملاقات در غیره امورات موافق معنی لفظ پس در سوال انفصال اگر
 داخل است مقصود برآید و در شکل خارج مقصود حاصل نشود در شکل ثابت مقصود توقف
 رود و دیگر کار درستی پذیرد در شکل متقلب از مقصد چیزی حصول و چیزی لا حصول گردد
 و در سوال انفصال اینهمه اشکال خواص مخالف دید یعنی در سوال انفصال اگر شکل
 خارج است مقصود برآید و اگر شکل داخل است مقصود حاصل نشود و اگر ثابت
 است چیزی حصول و چیزی لا حصول گردد و اگر متقلب است مقصد درستی پذیرد مگر
 بر تباہل در میان سعد و نحس اگر شکل سعد است باسان و زودی مطلب حصول
 گردد اگر شکل نحس است بدشواری مطلب حصول گردد اگر شکل ممتزج است حصول
 مطلب چیزی دشواری و چیزی آسانی رود و یکین بشرطیکه موافق است
 یعنی در سوال انفصال شکل داخل و در سوال انفصال شکل خارج برآمده باشد
 و اگر موافق نیست نتیجه آن مخالف است یعنی شکل سعد بدشواری مطلب حصول کند
 و شکل نحس در عدم حصول و علاوه خرابی خورد و ممتزج میان بر دو + +
 در میان قوت و ضعف قوت و ضعف شکل قیاس کردن ضرورت است یعنی
 شکل نشی قوت در حصول مطلب قوت دهد و مقصد بزودی درستی پذیرد
 و شکل باد و آل ضعیف است در حصول مطلب ضعیف آرد تا که مطلب بد حصول
 شود و حسب خواشندگی نباشد و کمتر باشد و شکل خاک میان بر دو ق در عمل
 دو شکل دوبار برآید یکی طالع نامه سایل و دیگر مقصود پس هر دو را مطابق کند
 و ضعف و سعد و نحس انفصال و انفصال در ریاضه حکم کند و در عمل بی قرعه این
 همه خواص بر یک شکل معاینه کرده شود فقط + + + + +

چهارم علم موسیقی موضوع این علم آواز و آواز کیفیتی است که موج زند از حرکت
 اجزای سینه و باعث تحریک نفس پس آواز بر سه نوع بود اول زیر دویم بم
 سیوم عنده و اول بند این را گرام نامند در میان گرام ثلث است یکی
 از سه پست آنرا کهرج گرام و آنرا از سه بلند است نگهاد گرام و متوسط را هم گرام گویند
 او بر آواز درین سه درجه خواهد بود در میان سر آسامی هفت سر که از هفت مقام
 خروج آواز است اول کهرج دوم رکوه سیوم گذار چهارم مدهم پنجم ششم
 و هفتم هفتم نگهاد اول از نوات چون آواز طلاس دوم از شکم چون آواز چاک تر
 سیوم از سینه چون آواز اجا چهارم از خلق آواز کوه پنجم از دین آواز کوه ششم
 از سر آواز و در بعضی نواح هفتم از دماغ مثل آواز هندی قیل بدین شکل

قیاس بلندی سستی یکی از دیگر تو انکرده

درین هفت سر جمع راگ و راگنی ترکیب

سر ناقصی داشته باشد قاصده خواهد بود در میان سرت در ذیل هر سر و با
 قرار داده اند آنرا سرت نامند مثلا از کهرج تا رکوه فاصله که هفت آنرا چهار حصه نموده
 چهار سرت کهرج کرده اند و از رکوه تا گذار سه سرت و از گذار تا مدهم دو سرت و از مدهم
 تا پنجم چهار سرت و از پنجم تا هفتم چهار سرت از هفتم تا نگهاد سه سرت از نگهاد تا کهرج دو سرت
 جمله سرت و دوسرت است در میان حقیقت راگ و راگنی چونکه آواز جای بجای
 گردیده و مقام سرت ما خود ملی کرده جمع سر چند کرد و آنرا راگ گویند و آن بر سه قسم است
 اول سبورن که از هفت سرت ترکیبش بود دوم که او که از شش سر بر آید شود سیوم او پنجم
 پنجم سر هر که باشد و آنچه معلوم است ظاهر آنرا راگ باشد کمی مثنی گرام و سرت آنرا راگنه و این راگنه را

کتاب موسیقی

اول ساه که بارگنی و راک دیگر آئینش نهشته باشد دوم سالتک که راک بارگنی
 دیگر آئینش نهشته باشد و سایه آن بود شلا سری راک که سایه گوریت و گوری راکنی مالکوس
 راک سوم سنگین که مرکب از دوراک شده باشد شلا بیرون که مرکب از توڈس
 کانهزه است **در بیان نام راک و راکنی** بدانکه جدول شش راک است
 و هر یک راک پنجم راکنی دارد و شش هشت پسران در نیم مقام نام و ترکیب راک و راکنی نوشته
 و نام پسران دیگر لوهقان بنظر طوط نسخه مجله نگاشت
 نقشه راک و راکنی

نام راک	بیرون	مالکوس	بندول	ویپک	سری	میگهر
نام راکنی	بهروی	توڈی	رام کلی	دبسی	دنهاری	گوری
	بنگالی	گوری	پت پنچری	نٹ	مال	دیسکار
	بیراری	کنکلی	دیاکهر	کانهزه	اساوری	بهرپانی
	سندھولی	کوک	للت	کیدارا	مارو	طار
	مدادھولی	کھاج	دیو کلی	کامود	بستت	ادیسر

دنبای جله راک و راکنی مجله آئین جدول دریافت شود

کهرج	رکھو	گنڈار	مہم	پنجم	دہوت	نکھاد
سا	ری	گ	م	پ	ده	نے
ری	گ	م	پ	ده	نے	سا
گ	م	پ	ده	نے	سا	ری
م	پ	ده	نے	سا	ری	گ
پ	ده	نے	سا	ری	گ	م
ده	نے	سا	ری	ک	م	پ
نے	سا	ری	گ	م	پ	ده

در بیان ترکیب کورالگانی نامی معروف و ذات هر یک اول هر یک

ذات او دهنو دی دهن شکم وقت یک پاس شب باقیانده و بعضی آنرا سنپورن گویند
 ترکیب سرگم بدنی دوم مالکوس سنپورن ترکیب سرگم بدنی وقت آخر شب سیوم سنپورن ذات
 او دهنو ترکیب شکم بن نسبت رت اول در چهارم دیپک سنپورن ترکیب سرگم
 بدنی وقت دوپروز پنجم سری سنپورن ترکیب سرگم بدنی وقت
 پروز ششم یگه کهادو ترکیب دهن مرگ پرکهاژت آخر شب

در ترکیب رالگنی نامی بیرون

اول بیرو سنپورن ترکیب بدنی مرگ نیکام صبح دوم نیکالی سنپورن
 ترکیب سرگم بدنی وقت اول پر سیوم بیار سنپورن ترکیب م پیا وقت
 صبح چهارم مده مادپو سنپورن ترکیب مرکن بدنی قبل دوپروز پنجم سنپورن
 کهادو ترکیب بدنی مرگ وقت چهارم بیرون در بیان ترکیب رالگنی نامی مالکوس
 اول توڈی سنپورن ترکیب کم دیپ وقت دوپروز دوم گوری ادپو
 ترکیب نیکم دهن در آخر روز سیوم کللی سنپورن ترکیب سرگم بدنی اول بیرون
 چهارم کوک سنپورن ترکیب م پیا وقت دوپروز پنجم کهادو
 ترکیب دهن سرگم دهنوت که نصف شب در بیان ترکیب رالگنی نامی سنپورن
 اول نام کللی ادپو ترکیب م پیا وقت صبح دوم پیا نخری سنپورن ترکیب
 سرگم بدنی وقت نصف شب سیوم یگه کهادو ترکیب م پیا دایم مر اول بیرون
 چهارم دیو کللی کهادو ترکیب بدنی مرگ وقت دوپروز پنجم لنت ادپو ترکیب سرگم
 پنجم بیرون روز برآمده در بیان ترکیب رالگنی نامی مرگ اول بیرون کهادو

ترکیب سنگ دهب	وقت دوپه شب	دوم کابود	سنپورن
ترکیب نس گم پرده	وقت دوپه روز	سیوم نت	سنپورن
ترکیب دهن برگ	وقت اول په شب	چهارم کیدارا	ادبو
ترکیب نس گم	وقت یکنیم پاس شب	پنجم کانهزه	سنپورن
ترکیب پانی گم پرده	وقت اول شب	ترکیب راگنتی هاسی	سنپورن
اول دهناسری	کهادو	ترکیب سردین گم	وقت سوم په روز
دوم مالسا	سنپورن	ترکیب برگ دهن	وقت سوم په روز
سویم اسوری	ادبو	ترکیب بزوسن سب	په دوم روز
چهارم مارو	کهادو	ترکیب نی ساگسی	دو پهر
پنجم سبت	سنپورن	ترکیب برگ دهب	ایضا

در بیان راگنتی هاسی سگه اول گوجری سنپورن ترکیب بدینسر
سه په روز دوم دیسکار سنپورن ترکیب گد هپ سن اول شب
سیوم بهوالی سنپورن ترکیب سگم نی پده وقت صبح چهارم طار
ادبو ترکیب دهن گم نصیب و سرگاه که ابر باشد پنجم ادیس سنپورن
ترکیب پالی دهب گر نصیب شب در بیان نام سپران مآوه چایایات
سوم رام بدینس یگالا دیوکنزار بیاس کلیان سارت کپت پنجم
سکریا جمه امین باکر توبریا رایج کانهزه بهارگرا سزنگ آدانا شمن
سیام چونکه در ترکیبات و علاقه هر یک اختلاف بسیار دیده شده لهذا مجملاً
نوشتن فرض این علم از که دشت ناخولزه با در آمده بر اصول اصلی نمانده

مدر فارسی شش آواز دوازده مقام و نسبت و چهار شعبه و چهل و هشت گوشه
و هفده بحر اصول که نسبت مجمل در دائره تحریر یافت

در بیان مناسبت راگهای سندھی و فارسی

مقام عراق را با پیرون و شعبه مخالف برام کلی و مغلوب به بهیاس
دارد و عراق و مخالف که یکی می سدایند مالکوس سے شود ساز
نوروز به لالت رفق چارگاہ بگوجری گوشه عجم به توڈی
و شعبه چهارگاہ به اساردی و صغیر به کلیان و کبیر به امین
وسده و شعبه نبات به کانهزه و راست به کیدارنت کرشمه
به بهارگه شعبه عشر این به حبت سری و دهناسری
و کیرنگ به ملار و نرت بسورہٹہ و نوروز به چوٹی و زنگوله باکوڈ
و پنجگانه به مدہمادہوی و مقام راس به نٹ نار این خلی
مناسبت دارو

در بیان آمیزش راگهای اختراع

از توڈی و مالک سے موافق از توڈی و عراق یحیر از پور سے
پور با فاتم از گوری و دیسی زلیف از توڈی و گوری و غنہ
از سارنگ و آہنگ فارسی عشاق از گوڈ و بلا دل و پور
ناقتا سے از دو اتودہ +

تقامات فارسی سر برده بیان را که ترکیب یازدهمین و نایک بخش
در تودی دیگر رسم کرده بهادی توژی نام نهاد در کانهزه سیام دکهاج
مترنج کرده نایکی نام کرد در کانهزه کللیان داخل کرده در بار کانهزه نام نمود
بر همین پنج ترکیب راگ های بسیار است جهت طوالت نسخه مختار کرد
در بیان گلو و آن چهار قسم بود اول هرزاجی یا که طوبت بلغم باشد
انرا که بایل نامند در کیفیت ازان چرب شیرین ملایم دوم هرزاجی که
در وسط صفرا غالب باشد انرا چلیچ گویند چهارم کیفیت ازان اول زبون و سخت
دوم خشک سخت سیوم بلند و بزرگ چهارم سخت و فربه سیوم مرشد
از یاد یعنی در هر سه حالت موافق باشد و کم و زیاده نبود قوی و عمیق و عریض
و نرم و ملایم و زیننده بود و این را تعریف است و اگر در مزاج کسی باد و بلغم
و صفرا هر سه خلط کند انرا شرک نامند و این پانزده طو را از پانزده
ناد گویند در بیان آلاب چون آوازا بر تقامات سرا که سابق
مذکور شد درست کند انرا آلاب گویند و صم گردد از دوزانو نشستن پس آلاب
بر پنج قسم است اول ساکار که صورت راگ در آن پیدا شود دوم
او تکار عدم صورت آن سیوم خشک یعنی گرام سرخام آن راگ
چهارم رنجک یعنی چیزی صورت راگ که سرایدن خواهد بجم هپادک یعنی
خیال آن راگ در بیان تل و سم چون آواز آلاب شود موزون
خواهد بود بر ضرب مقری انرا تال گویند و از ضرب مقری وزنی که پیدا شود
خیر آن وزن را سم نامند و سم مراد از برابر کردن است وزن تل و تال

هر یک دوازده و نیم بود با فروع که یکصد و هشت گرد و بیست و یکم سبب بقصد نسیه در تشریحش
 نیز در اختصار چند تال که در محاوره حال است تمیلا نگاشته میشود تال اول یک تال یعنی ضرب
 برابر تال دیک دهن دهن دهن نانا دهن تا دوم رو یک یعنی دو تال و بعد از آن خلا
 شمال دهن دیک دهن دیک سیوم تری تال یعنی سه تال برابر و بعد از آن خلا و این تال
 نیز گویند شمال دهن ناگر دهن دهن ناگر دهن دهن ناگر دهن ناگر دهن ناگر دهن ناگر
 تال باشد بدین ضرب شود شمال دهنی دهنی دهنی دهنی دهنی دهنی دهنی دهنی دهنی دهنی
 در همان دو ضربی شمال دهن ناگر دهن دهن دهن ناگر دهن دهن دهن ناگر دهن دهن ناگر
 است شمال دهن دهن دهن دهن دهن دهن چهارم چو تال و آن سه تال برابر و بعد
 یک تال خالی داده تال دیگر چنانچه ضرب $|||$ $|||$ $|||$ شمال دهن دهن دهن دهن
 دهنی دهنی تانا دهن تا پنجم چو تال و آن اول یک تال بعد دو تال چنانچه ضرب $|||$ $|||$ یعنی
 یک دو تین ششم سوز تال و آن اول دو تال بعد یک تال شمال دهن دهن دهن ناگر دهن
 و علاوه ازین که در دور دهن تال غیره که هست در محاوره حال که استعمال بسیار نگاشته
 نشد هر یک تال در روزی چار قسم بود اول باد یعنی خلاق دوم باد بسیار خلا سیوم آن باد
 موافق چهارم ششم بادی برابر و سوم نیز چهار گونه بود اول سم یعنی بر تال دوم سم یعنی بر چار
 اینست یعنی تال گذشته باز بر تال آید چهارم اما که باط یعنی موافق سم رود و معلوم گردد در
 محاوره اول این فن است چهارمین سرائین تفر کرده اند کرده از آن محض کرده و دهن آن
 از ضربات اول دندان با هم ساینند دوم بزخوف سرائین سیوم لرزیدن چهارم کردن
 دراز کردن پنجم دست بزور زدن ششم چشم دایر و جنبانیدن هفتم بیرون سرود کردن
 هشتم سر از زانو اول در بلند و سایندن نهم رکهار کلو و پیشانی ترفیدن